

زنانی که «کولبری آب» می‌کنند

آفتاب یزد-می گل هشترودی: تحولات کنونی در عرصه‌های مختلف سبب

شده روز به روز زندگی شهری با وسعت بیشتری همراه شود و به همان میزان به دلیل نبود امکانات در روستاها از زندگی روستاییان کالستته شود، در این میان نبود حداقل‌هایی برای زندگی، مثل آب شرب در خیلی از روستاهای کشور جوامع روستایی را با مشکلات فراوانی رو به رو ساخته است که در این میان به دلیل نگاه مردسالار حاکم بر این جوامع، زنان بیش از هر کس دیگر مورد آسیب و آزار قرار می‌گیرند. برای بررسی این موضوع با مهنا بذرافکن، دکترای جامعه‌شناسی که چند وقتی است زمان خود را به تحقیق و پژوهش در خصوص چالش‌های زنان روستایی و عشایر معطوف کرده است به گفتگو نشستیم.

کمی از خودتان بگویید؟

من مهنا بذرافکن هستم، دکترای جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی و پژوهشگر حوزه اجتماعی آب و انرژی و مسائل روستایی. علاقمندی من به مسائل اجتماعی آب و انرژی بیشتر به دلیل تجربه پیامدهای مخرب انرژی و کم آبی در روستاهایی بود که مشاهده عینی می‌کردم. دنبال راهی برای کمک به این روستاها بودم و متوجه شدم که زبان علم گویتار و مقبول‌تر از هر زبان دیگری است، از این رو به تحصیل با این هدف در دانشگاه شیراز ادامه دادم. رساله دکتری من در خصوص نقش مخرب انرژی و مسئولیت اجتماعی شرکتی نسبت به جوامع محلی در منطقه پارس جنوبی و روستاهای عشلویه بود. این رساله در سال ۹۶ به عنوان یکی از رساله‌های برتر در حوزه اشتغال و تولید در اولین جشنواره رساله‌های برتر وزارت علوم انتخاب شد. توجه ویژه من در این رساله آسیب‌های اجتماعی انرژی در روستاها و فقدان حس مسئولیت اجتماعی شرکت صنعتی نفت و گاز و پتروشیمی نسبت به روستاها بود. به ویژه به مسئله آسیب‌های اجتماعی انرژی و مسئله جنسیت و زنان روستایی پرداختم.

کمی درباره فعالیت خودتان در روستاها توضیح بدهید؟

بعد از اتمام تحصیلامن با توجه به سفرهایم به استانهای غربی تنش آبی، توجه من به مسائل و مشکلات اجتماعی کم آبی و تاثیر آن بر زندگی زنان روستایی و عشایری جلب شد. کار پژوهشی با هزینه شخصی انجام دادم و نتیجه آن پرداختن جدی به کم آبی و مسائل زنان روستایی و عشایری شد که قبل از آن کمتر و حتی به ندرت به آن توجه شده بود. تحقیقات من نشان داد که کم آبی از یک سو خشونت علیه زنان روستایی را افزایش می‌دهد و از طرفی برای زنان فرصت‌هایی ایجاد کرده که توانمند شده و سازگاری با کم آبی را عملی کرده اند. البته این امر بدون کمترین کمک از سوی سیستم حکمرانی آب بود و در حقیقت سیستم حکمرانی آب این زنان را رها کرده است. بطور کلی تجربه پژوهز کولبری‌های من رویکردی اتقادی بر روی آب، اشتغال روستایی و جنسیت متمرکز است.

چه اتفاقی افتاد که این نوع فعالیت را انتخاب کردید؟

دلیل اصلی این موضوع فرق بین شهر و روستا بود؛ این که چرامن تمركزم بر روی مسائل روستا زنان روستایی و مسئله آب هست به این دلیل است که در روستاها از یک طرف آب محور معیشت مردم است و از طرفی زنان روستایی و عشایری بخش مهمی از نیروی کار حذف شده از جریان اقتصاد هستند. در شرایط کم آبی و خشکسالی این دو ارتباط زیادی با هم پیدا می‌کنند. شاید مهم‌ترین تفاوت بین زیست‌تاز شهری و روستایی هم در همین مقولات نهفته است.

نوع زندگی زنان روستایی چه تفاوتی با زنان شهری دارد؟

زنان روستایی که در مناطق انرژی زندگی می‌کنند مسائل مختلفی را تجربه کردند. از جمله پیامدهای آسیب زا، اما در عین حال فرصت‌های اندکی هم برای آن‌ها ایجاد شده، مثلا ارتباط با صنعت موجب تغییر بخشی از خشونت‌ها مثلا خشونت‌های کلامی شده است و با برای برخی از دختران روستایی فرصت ایجاد شده است. در واقع مخاطرات زندگی در این مناطق بسیار بیشتر از حد تصور است. در واقع موضوع رابطه جنسیتی و انرژی رابطهای پیچیده است و دسترسی به انرژی و تاثیر آن بر زنان و دختران روستایی یکی از محورهای مهمی است که کمتر به آن پرداخته شده است. هرگاه بحث رابطه انرژی و جنسیت به میان می‌آید، برداشته‌ا از آن به سمت تاثیر انرژی در زندگی روزمره زنان از طبع خوراک برای خانواده و نیاز به روشنائی و گرما گرفته تا راه‌اندازی کسب و کارهای کوچک می‌رود. اما مسئله تاثیر انرژی بر زندگی زنان قابل تامل‌ تر و عمیق‌تر از این موارد مصرفی است. اقتصاد انرژی نابرابری‌های جنسیتی به طریق مختلف تعمیق کرده و بر شدت آن افزوده است، زیرساخت‌هایی که مردانه ساخته می‌شود و دنبال آن حضور زنان به نسبت مردان در صنعت انرژی خودگویای این نابرابری است. البته حقیقت گسترده‌تر است و صنعت نفت و بطور کلی انرژی به زنان بدهکار است. اما فقط این نابرابری‌های ساختاری نیست که برای زنان مانع ایجاد کرده است، بلکه زیست زندگی زنانی که در اطراف شرکتهای انرژی زندگی می‌کننددر خطر قرار گرفته است و روستاها در خط مقدم خطرند. بسیاری ازغولهای عظیم انرژی در مناطقی برپا شده که پیش‌تر روستا بوده‌اند و شرکت‌ها به لطائف الحلیل زمین‌هایشان را تصرف کرده‌اند، از جمله به بهانه توسعه اقتصادی. اما در اطراف این شرکتهای هنوز دهها روستا وجود دارد که تنها موهبتی از این شرکتهای به آنها می‌رسد آلودگی است؛ آلودگی‌هایی که با نام جذب توسعه به آنها تحمیل شده است و درحقیقت ابزار تخریب وسیع محیط زیست و قربانی شدن سلامتی انسان‌ها بوده است. در مناطق انرژی آلودگی ناشی از فعالیت‌های شیمیایی تاثیر بسیار مخربی هم بر زیست انسان و هم بر موهبت‌های دیگر گذاشته است. علاوه بر آسانها؛ زیگان گیاه و دامها نیز در معرض خطر همیشگی اند. مسئولیت اجتماعی شرکتها اصولی است که این شرکتهای را موظف کرده که علاوه بر این که تلاش کنند آلودگی را به حداقل برسانند، بر اساس قواعد مسئولیت شرکتی، آنها موظف هستند آسیبهایی که به همسایگان خود می‌رسانند را جبران نمایند و به جوامع محلی به عنوان ذی‌علاق بنگرند. البته ذی‌علاق بودن و جبران آسیبها به معنی ساختن پارک و تزیین و تغییر شکل روستاها نیست. آلودگی تاثیر بسیار هولناکی بر سلامت انسان دارد و بر خطرناک شدن آن است. زنانی که در معرض آلودگی‌های شیمیایی قرار می‌گیرند با زراتی چون سسقه جنین، دنیا آوردن نوزادان معلول و نارس، انواع سرطانها و ضعف اعصاب... مواجه می‌شوند. علاوه بر آن هر یک از افراد خانواده که دچار بیماری‌های ناشی از آلودگی شود، این زنان هستند که وظیفه مراقبتگری از آنان را بر عهده دارند که کار بسیار دشوار و شکنندهای است. تاثیر آلودگی بر محصولات کشاورزی و دامها نیز برای روستاییان بسیار مهم است و بر روی اقتصاد روستا اثر مستقیم دارد و البته برای کل جامعه انسانی مصرف‌کننده آسیب زاست. این مسائل در کنار مسائلی چون امنیت اجتماعی، مخاطرات ناشی از حضور کارگران مهاجر و از دست دادن بخش از هویت روستاها نیز قابل تامل است.

در مورد رابطه کم آبی و مسائل زنان روستایی که توجه من را جلب کرد هم متوجه شدم زنان در هر شکلی چه ماندگاری وچه مهاجرت، با طبیعی از خشونت‌ها و آسیبها مواجه می‌شوند، اما اگر ماندگاری توام با توانمندسازی باشند همین زنان می‌توانند جلوی آسیب‌هایی که خانواده را تهدید می‌کند بگیرند. یکی آسیب‌های جسمی که زنان و کودکان با آن مواجهند کولبری آب است. چراکه زنان و کودکان مسئول تأمین آب مصرفی خانواده هستند و حمل آب آسیب‌های جسمی و روانی متعددی برای زنان رقم می‌زند. علاوه بر آن اشکال مختلف ماندگاری توام با فقر شدید به دلیل از بین رفتن معیشت روستایی موجب می‌شود زنان با خشونت‌های خانگی، ناامنی غذایی

بهداشتی، مشکلات بارداری و مراقبت گری و... مواجه شوند. البته در صورت مهاجرت هم سرنواشت بهتری در انتظارشان نیست، کارگری استنهمارگران، کارخانگی، تکدی گری و قاچاق و مسائل نظیر این در کمین خانواده و زنان و کودکان مهاجر روستایی است. این مجموعه مسائل موجب شده که موضوع زنان روستایی، روستا و مسائل روستایی در شرایط کم آبی برای من مهم شود.

از اشتغال زنان روستایی برابمان بگویید؟

تحقیقات در زمینه فقر و اشتغال زنان روستایی و موقعیت اقتصادی و تولیدی شان نشان می‌دهد که درحاشیه نگه داشته شدن فعالیتهای اقتصادی زنان روستایی و مطرح نشدن و عدم تعریف آنها در اسناد رسمی و بیار و زنان به «انسان حاشیه بودگی» از مهم‌ترین زنان روستایی را شکل داده است. حضور روستاییان در شکل داده است، آنها خود را نه یکی از اضلاع تولید، بلکه «کمک حال» و فردی که وظیفه دارد کار بدون مزد و حقوق شپروندی انجام دهد، می‌بینند. این نگرش‌ها چنان غالب است که کم و بیش در برنامه‌های کلان از جمله برنامه‌های توسعه‌ای دولت حاکم است. مثلا در سال ۹۷ بودت باسهیلات کلان درپیشه‌های اشتغال روستایی راگشود،امابه گفته مشاور وزیر ومدیر کل دفترامروز زنان روستایی وعشایری وزارت جهاد کشاورزی ۲۳۰۰صندوق خردذتان روستایی کشور از تسهیلات اشتغال پایدار و اشتغال روستایی سهمی نداشتند. درحالی که زنان

روستایی وعشایری نقش بسیارکلیدی در اقتصاد روستایی ایفا می‌کنند اما توانمندسازی منجر به اشتغال زنان روستایی وعشایری همچنان درحاشیه است. تسهیلات کارآبرای روستاییان بامد بزریگی به نام وثیقه بانکی روبه روست و بانک‌ها املاک روستایی را به عنوان وثیقه چندان نمی‌پذیرند وحتی مردان روستایی نیزبا مشکلات عدیدهای دراستفاده ازاین تسهیلات بانکی روبه روبروند. از آنجایی که زنان روستایی وعشایری از مالکیت زمین یا املاک دیگر محرومند ونمی‌توانند وثیقه بانکی برای اخذوام تهیه نمایند، تقویت صندوق‌های اعتباری خرد زنان روستایی واعطای تسهیلات از طریق ایسن صندوق‌ها می‌تواند گره گشای مشکلات اشتغال زنان شود. با توجه به اینکه زنان روستایی و عشایری بخش عمده‌ای ازجمعیت زنان کشور تشکیل می‌دهند، جا دارد این مسئله ازطریق معاونت زنان وخانواده پیگیری شود.

علاوه بر آن مشکلات و موانع فرهنگی و گاه قانونی هم وجود دارد. یکی از این مسائل که من برای اولین بار در ایران پژوهش کردم و هنوز منتشر نکردم چالش جنسیت و کار کردن در شیفت شب هست که اغلب برای زنان بسیار سخت است، یا زنان روستایی ساحل نشین از بخش عمده‌ای تا مشاغل مربوط به صید و ماهیگیری کنار گذاشته شده و اغلب فقط در بخش فراوانی کارگری می‌کنند. مثلا در استان بوشهر که بنده تحقیق کردم تقریبا هیچ زنی در بخش کلان تولید و پرورش میگو و کار در حوضچه‌ها دخالت نداشتند و کاملا حیطه مردانه‌ای است. فقط در بخش‌های کارگری روزمزد و اغلب فصلی زنان شاغل هستند در بخش کشاورزی هم زنان بسیار کم مالک منابع و زمین و کشاورزی مستقل هستند. آمداری و ماکان‌داری زنان هم غالبا در بخش خانگی و بسیار خرد محدود شده است. در صنایع تبدیلی و تکمیلی که برای زنان روستایی و عشایری ظرفیت‌ها وفرصتهای کم نظیری ایجاد می‌کند هم به طور کلی کشور ضعیفی هستیم. این در حالیست که تجربه زنان روستایی در روستای خراشد در خراسان جنوبی، و توانوی‌های زنان زمین‌دو در... تجربی‌هاست کم نظیری است که نشان از توانمندی زنان روستایی و عشایری در سازگاری با کم آبی دارد که مغفول مانده است.

بزرگترین چالش‌های جوانان به ویژه دختران جوان برای زندگی در روستا چیست؟

در خصوص جوانان روستایی هم چالش دختران کم نیست. مثلا مهاجرت یکی از مهم‌ترین عوامل تخلیه روستاها است. بخشی از آن به دلیل شرایط اقلیمی و اقتصادی است و بخشی هم فرهنگی. هرچند روستی گرفتن گردشگری روستایی موجب شده برخی از روستاها که از اقبال بیشتری برای جذب گردشگر برخوردار بودند و با خلاقیت و هنرمندی موجب رونق اقتصادی و جذابیت برای ماندگاری شده اند. اما کم‌امکان مهاجرت چالشی برای دختران است؛ از همین دو مرده تاثیر شده و مهاجرت نیز تابع مهاجرت مردان بود. با گذشت زمان و تلاشهای زنان در نقاط مختلف دنیا برای تغییر بسیاری از کشورها در قوانین امر درانه پیش شده و در نتیجه زنان صاحب حق مهاجرت بدون تبعیت از مردان شدند. دلیل نرخ مهاجرت مستقل زنان در کشورهای در حال توسعه همچنان از الگوهای سنتی تبعیت کرده و زنان متاهل فقط با کسب اجازه همسران می‌توانند از کشور خارج شوند. علاوه بر این کم‌امکان مهاجرت برای زنان و مردان به لحاظ امنیت وفرصتهای شغلی یکسان نبوده و تحت تاثیر جنسیت است. مهاجرت‌های انسان بیش از هر چیز تاثیر موفله‌های اقتصادی و سپس اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. هرچند دلایل زندگی در نقاط مختلف دنیا با هم متفاوت است اما تلاش برای بهبود کیفیت زندگی امری مشترک میان آنهاست. مهاجرت زنان علاوه بر تنگنهای اقتصادی به دلیل گریز از تبعیضات جنسیتی، ساختاری، خشونت وفشارهای فرهنگی است، هرچه آگاهی خصوصی زنان بیشتر باشد، تحمل فشارهای فرهنگی نیز دشوارتر است. البته در خصوص ین بسترهای اقتصادی طبقات فقیرتر بیشتر میل به مهاجرت به امید بقا دارند. در سالهای اخیر که نرخ تحصیل دختران روستایی افزایش پیدا کرده است، مهاجرت درونی از روستا به شهرها به امید یافتن شغل متناسب با تخصص و همچنین گریز از فشارهای فرهنگی نیز افزایش پیدا کرده است. دختران تحصیلکرده روستایی می‌خواهند همانند هم‌تایان خود در شهرها و در رشته‌های تخصصی خود کسب درآمد کنند، در مورد ازدواج و زمان آن در آرامش تصمیم‌گیری کنند و... که این امر موجب خالی شدن روستاها از بخشی از سرمایه اجتماعی تحصیلکرده شده در حقیقت نوعی فرار مغزها در درون کشور محسوب می‌شود. مهاجرت‌ها گاه ناگزیر هستند و دختران جوان از روی ناگزیری مهاجرت می‌کنند، مثلا در سالهای اخیر تغییرات اقلیمی و خشکسالی موجب مهاجرت‌های غیر متعارف و برخطر شده و روستاییان در حاشیه شهرهای بزرگ ساکن شدند. برخی از دختران روستایی در مشاغل خدماتی مشغول شده و با شغل‌هایی چون کار در منازل

مشکلات زنان روستایی و عشایری در گفتگوی آفتاب یزد با یک جامعه‌شناس

afstab.yz@gmail.com



و فرورسندگی استنهمار می‌شوند و برخی دیگر در باندهای تکدی گری و باندهای اعتبار و فروش مواد مخدر و فساد درگیر می‌شوند. مهاجرت بدون بازگشت به هر دلیل بطور کلی موجب تضعیف جامعه مبدا می‌شود و البته مهاجرت زنان نخبه تاثیر چند بعدی منفی بر روستا دارد. زنان نخبه می‌توانند کنشگران مدنی واجتماعی باشند و تشکل‌های روستایی در راه بهبود و ارتقای سلامت، تربیت، سوادآموزی، توسعه‌اشتغال ومشارکت زنان در روستاها راه‌اندازی کنند، از طرفی رفتن آنها از روستا موجب نا امیدی دختران جوان باقی مانده در روستا شده و آنها نیز ممکن است به‌دنبال‌راهی برای گریزازروستاباشند که این خود موجب خروج نسل جوان از روستا می‌گردد. برخی از دلایل بازنگشتن این نیروی تحصیل کرده به خاطر مشکلات نگرشی به فرهنگ کار است و برخی دیگر به دلیل عدم وجود زمینهای مناسب برای ورود به بازار کار. مورد اول فقط با فرهنگ‌سنجی در حوزه اشتغال و تغییر نگرش فرهنگ «بشت میز نشینی» قابل‌حل‌است وموردوم با ایجاد زمینه مشاغل نو وفرصتهای کارآفرینی جذاب چون اکوتوریسم واعطای تسهیلات مناسب قابل دسترس خواهد بود. البته چالش‌هایی مثل ازدواج در کودکی، خشونت‌های خانگی و نبود دسترسی به نهادهای امدادرسان مانند اورژانس اجتماعی، فقر دانش حقوقی واجتماعی، فقر بهداشت و دسترسی به آب و کولبری آب و دهها مشکل دیگر در اقمی نقاط روستایی وجود دارد که به دلیل دورافتاده بودن از جریان رسانه کمتر

مطرح شده است. مثلا خودسوزی زنان روستایی دشموک در استان کهگیلویه وبویراحمد نرخ بالایی داشته و دلایل آن فقر اقتصادی واجتماعی و فرهنگی است. این موضوع تا وقتی روستاییان نبامد بزریگی به نام وثیقه بانکی روبه روست اما رسانه‌ای شدن آن موجب شد نهادهای و خیران و کارآفرینان زن ورود کرده و اسمال گزارشی از خودسوزی شنیده شده است. در حقیقت انزوای اجتماعی روستاها یک عامل آسیب برای زنان و دختران است که نه هنر، خلاقیت و صنایع دستی شان دیده می‌شود و نه مشکلات و آسیب‌های اجتماعی روستاها.

درباره چالش‌های دختران عشایر هم کمی توضیح بدهید؟

در خصوص دختران عشایری وضعیت پیچیده‌تر است. بارها دیده و شنیده‌ایم که زنان عشایر زودتر از آن چه که فکر کنیم پدر، و شکسته می‌شوند و دیری نمی‌پاید که رنگ جوانی از رخسار دختران کم سن و سال محو می‌شود در حالی که آنها با آن همه کار و تلاش نیز حق دارند زندگی بهتر و راحت‌تری داشته باشند اما ندارند و لازم است پیش از پیش به مسائل آنها به عنوان بخشی از جامعه زنان ایران پرداخته شود. نرخ بسوادنی زنان عشایر، نرخ بالایی است و براساس برخی از پژوهش‌های انجام شده در استان گلستان و آذربایجان تا ۸۳ درصد می‌رسید و بعد از انقلاب این رقم حدود ۲۰ درصد کاهش یافته و خوشبختانه در نسل جدید آموزش دختران رو به افزایش است. دختران ۱۵ ساله به دلیل نبود دسترسی به مدارس پس از گذراندن پنج کلاس ابتدایی در قالب بیسنا ندنی و البته این امر دلایل مختلفی دارد. حضور عشایر در مناطق صعب‌العبور، کوچ‌نشین بودن، سختی تهیه ملزومات مدرسه، مخاطرات طبیعی همچون خطر حمله حیوانات وحشی، هراس از مزاحمت بیگانگان در مسیرهای طولانی و صعب‌العبور موانع مهم تحصیل دختران است. با وجود این موانع استعدادهای سرشار آنان با ناچار محدود به آموزش زیردست مادرانشان برای یادگیری اصول چرخاندن زندگی عشایری از هسر داری وبچه داری، آشپزی و رختشویی گرفته تا دوشویدن شیر گو سفند، تهیه هیزم، حمل آب، تهیه محصولات دامی، و صنایع دستی می‌شود. صرف نظر از نبود دسترسی به امکانات آموزشی، مسائل نگرش فرهنگی و نحوه نگرش خانواده‌ها به مسئله تحصیل دختران و اعتقاد به ناکارآمدی تحصیل دختران از دید والدین مسخر تحصیل دختران را پیچیده‌تر کرده است، چراکه بسیاری از خانواده‌ها حتی اگر امکان ادامه تحصیل در شهر یا روستا برای دخترانشان مهیا شود، ادامه تحصیل را غیرضروری و نامعید دانسته و این اجازه را به دخترانشان نمی‌دهند. در حالی که پسران صرفا به دلیل جنسیت این اجازه وفرصت را پیدا می‌کنند. که تحصیلات خود را در شهر یا روستای همجوار و گاه در قالب مدارس شبانه روزی ادامه دهند. این در حالی است که مدارس شبانه روزی مختص دختران عشایر چندان وجودخارجی ندارد که خانواده‌ها برای آموزش دختران در مقاطع بالاتر مجاب بشوند. ازدواج در سن کودکی برای دخترانی که در حال تحصیل کرده‌اند امری بسیار عادی است و البته عدم دسترسی به امکانات بهداشتی به ویژه آموزش‌های مربوط به کنترل جمعیت و تنظیم خانواده نیز باعث می‌شود که این دختران در سن بسیار پایین مادر شده و پشت سر هم زایمان کنند و حتی گاهی تا ۱۲ بار بچه به دنیا می‌آورند و در جوانی چشمانشان فرسوده می‌شود که با توجه به شیوه زندگیگیشان و سختی‌های این توان بسیاری از روستاها به تحلیل می‌برد و اثر آن بزودی در جسم و روان شان نمودار می‌شود. رژی‌های این دختران بااستعدادهای سرشار از یک‌جهت قربانی‌ت توسعه یافته‌گی می‌شود و برنامه ریزی بر بخش زنان عشایر شده و از طرفی به خاطر وجود نقص فرهنگی نیز مطالبه‌های این آموزش و پرورش دختران از سوی جامعه‌شناسی وجود نداشته و یا بسیار اندک است. درحالی‌که در تاریخ عشایر ایران زنان فرهیخته‌ای مانند بی‌بی مریم بختیاری مثل سناری‌ها در مطالبات حقوق زنان بویژه در امر آموزش می‌درخشند، بخش زیادی از دختران عشایر از رسیدن به جایگاه رفیع علمی و پژوهشی محروم هستند و لازم است برای ارتقا کیفیت زندگی آنها برنامه ریزی و سیاست‌گذاری ویژه‌ای در پیش گرفته شود.

اشتغال زنان عشایر با چه چالش‌هایی همراه است؟

بافت اجتماعی جامعه عشایری دارای نظم و نهادهای غیر رسمی و محلی بوده و متکی بر قدرت ریش سپیدی است و در نتیجه امکان تحرک اجتماعی زنان برای حضور در اجتماع در نظام محلی به صورت محدود وجود دارد. ساختار مردسالار فرهنگ عشایر و پدرسالار خانواده و مدیریت مبتنی بر ریش سپیدی امکان مشارکت اجتماعی زنان را محدود و از طرفی مشارکت اقتصادی را در چارچوب خانواده تقویت کرده است. در حاشیه بودن زندگی عشایری موجب شده که آنها از بسیاری از مزایای نهادهای رسمی دور مانده و متأسفانه همین امر نیز مشکلات زنان عشایر را پیچیده‌تر کرده است، مثلا هنوز هم خبر بدون شناسنامه بودن خانواده‌های مشغول شده و با شغل‌هایی چون کار در منازل

یک زن «خوب» در ساختار جامعه عشایری زنی است که در چارچوب خانواده

بتواند همه مشقته‌ها را تحمل کرده، خوب کار کند و خانواده را از هر لحاظ از عاطفی گرفته تا اقتصادی امنیت ببخشد. درخصوص مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان عشایر باید گفت که به دلیل شکل نگرفتن تشکل‌ها و نهادهای رسمی حکومتی، کارکردهای آنها نیز تعریف نشده و در جامعه عشایری مبارزات و رقابت‌های سیاسی و تشکل‌های مدنی چندان جایگاهی ندارد و اگر همچنین جایگاهی در جوامع یکجا نشین شده وجود داشته باشد انتخاب بر اساس بیوندهای قومی و آنچه که مردان تعیین می‌کنند، است و از این رو جامعه عشایری فاقد این نهادهای وساختار‌ها است وبه همین دلیل هم مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان چشمگیر نیست. در بخش اقتصادی زنان در جامعه عشایری نقشی بسیار عمده‌ای بر دوش دارند، آنها مدیریت صنایع دستی، صنایع تبدیلی و تکمیلی محصولات دامی و جمع‌آوری گیاهان دارویی را بر عهده دارند.اما واقعیت این است که زنان هنرمند و غیرتمند عشایر با وجود این همه تلاش در جریان اصلی اقتصادی همراه نیستند. با وجود پیشرفت‌های فناوری کسب و کارهای عشایری همچنان به روش‌های سنتی پیش می‌رود. محصولات عشایری توسط دلالان به قیمت ارزان خریداری شده و با چندبرابر قیمت عرضه می‌شود. در صنایع لبنی آنها بسته‌بندی و عرضه محصولات متناسب با سبک زندگی را در نظر نگرفته و آموزش ندیده‌اند. آموزش‌های فنی و حرفه‌ای کسب و کار راهی به جامعه عشایری نداشته و زنان عشایر با وجود توانمندی در تولید، در عرضه به ویژه بسته بندی، قیمت‌گذاری و فروش دچار ضعف هستند و سود اصلی زحمتکشان عشایر به جیب دلالان می‌رود و از این رو در این حوزه‌ها نیاز مبرم به آموزش دارند. از طرفی صنایع و تولیدات دستی زنان عشایر یکی از نقاط قوت آنها برای پیوستن به جریان اقتصادی بوده و می‌تواند منبع و راه درآمدی مستقل برای آنان شود چراکه استقلال مالی یکی از مهمترین محورهای عدالت جنسیتی است، اما در حالی که این زنان تولیدات بسیار مغشوبی دارند، عرضه آن در جریان اصلی سود چندانای برای آنها و خانواده‌هایشان در پی ندارد. نکته مهم این است که این تولیدات به کیفیت زندگی زنان عشایر، موجب ارتقای کیفیت کل خانواده می‌شود، لذا قبل از هرچیز باید با آگاهی بخشی بر موانع فرهنگی غلبه کرد و جامعه مردسالار را نسبت به اهمیت کیفیت زندگی مجاب نمود. اکوتوریسم پایدار و گردشگری سیار عشایری نیز یکی دیگر از ظرفیت‌های است که می‌تواند هم در جهت آموزش با هم در جهت رونق کسب و کارهای عشایری نقش و ضعیف کسب و کار زنان عشایر چندان اهمیت داده نشده و همین امر در دراز مدت موجب از میان رفتن زندگی عشایری و تمایل به یکجا نشینی شده است و این یعنی بخشی از جریان تولید غذا و در نتیجه امنیت غذایی تبدیل به مصرف‌کننده شده و تهدیدی برای امنیت غذایی کشور است. بدیهی است که با توجه به سبک زندگی عشایری، برای ارتقای دانش کسب و کار؛ آموزش فناوری از برق خورشیدی گرفته تا کسب و کارهای آنلاین و اکوتوریسم پایدار از ضروریات است و باید با تمکین به تاسیس جوانان تحصیلکرده عشایر برای آن مأموریت ویژه‌ای در نهادهای مسئول تعریف و برنامه ریزی و اجرا شود. در هر حال این مسائل زنان روستایی و عشایری برای من قابل تأمل است و مرا بیش از پیش مصمم به ادامه راه برای انعکاس مسائل زنان روستایی و عشایری کرده است.

دیدم که در حوزه محیط زیست هم فعالیت دارید، وضعیت فعلی محیط زیست را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ورود من به مسائل محیط زیست به مسائل و چالش‌های آب بر می‌گردد که بنیان حیات است. هرچا چالش با باشد زندگی روستایی در خطر است. اهمیت روستا به عنوان منبع تأمین امنیت غذایی موجب شده که تعداد روستاهای هر کشور نشانه‌ای از اهمیت نسبی آن کشور باشد. هر کشوری که روستاهای خود را عمده‌ان تخریب و از دست بدهد در حقیقت اهمیت نسبی خود را تخلیل داده است. حفظ روستاها و زندگی روستا پیوند عمیقی با حفاظت از محیط زیست و منابع آب و خاک دارد. برای من حفظ زندگی روستایی اصل ماجراست و از آنجا که مشکلات محیط زیست به تهدید عمده‌ای برای روستاها تبدیل شده من هم به صف فعالان محیط زیست پیوسته‌ام. تخریب گری سدها و سدسازی و پروژه‌های انتقال بزرگ‌ترین تهدید برای برخی از روستاهای کشور هستند. در یک طرف موجب تخریب و تخلیه مکان زندگی مردم شده و حس عاطفی تعلق به مکان و میراث اجدادی روستاییان را نابود می‌کنند و روستاییان را آواره حاشیه شهرها می‌نمایند و از طرفی زمین‌های کشاورزی مغرוב که ضامن امنیت غذایی است به زیر آلودگی و تیغ‌های آب می‌برند. با معادن که با آلودگی هوا، آلودگی‌های صوتی و کمترین اشتغالزایی برای جوامع محلی موجبات تخریب بر فراهم می‌نمایند. یا دیوی زباله‌ها در حاشیه روستاها و فعالیت‌های پتروشیمی‌ها و رهاسازی پسماندهای خطرناک گونه آلوده شدن منابع آب و خاک و تهدید سلامت روستاها شده است. خوب اینجا همه نشان می‌دهد که روستاها نه تنها در خط مقدم تهدیدات اقلیمی و تنش آبی هستند، بلکه در خط مقدم تهدیدات صنعت و معدن و زباله‌ها هم هستند. انعکاس این آسیب‌ها و تهدیدات که بطور مستقیم بر سلامت مردم اثر گذاشته و موجب انواع بیماری‌های بسیار خطرناک از سرطان گرفته تا بیماری‌های پوستی وظیفه خودم می‌دانم.

به عنوان نکته آخر اگر توضیحی لازم می‌دانید، بفرمایید؟

لازم می‌دانم یک نکته درمورد روستاها و زندگی روستایی بگویم، آن هم این که کشاورزان و بویژه زنان روستایی «فقرای شاغل» هستند. به دلیل فقدان سیاست‌گذاری در اقتصاد کشاورزی، جوانان داند و قدرت داشتن دلال ،فساد سیستماتیک در این حوزه، سیاست گذاری‌های بهم ریخته نهادهای متولی آب و کشاورزی و نبود هیچ الگوی مشخصی برای کشت و آبیاری ومدیریت منابع آب روز به روز وضعیت زندگی روستایی به فقیرتری می‌رود. حکمرانان آب در جهت کنترل مصرف؛ چاه آب فقیرترین مردمان را می‌بندد و البته دانه درشتی‌ها بخندین چاه در سایه امنیت قرار می‌گیرند. سدسازی و انتقال آب تحت نظر چند استان صاحب نفوذ، کشور را به بالادست و پایین دست تقسیم کرده و با انتقال آب و سدسازی‌های غیر اصولی موجب تنش آبی در استان‌های چون خوزستان، لرستان، کهگیلویه و بویراحمد شده و حتی روستاهای استان‌های پرآب هم با چالش آب و حتی آب شرب مواجهند. البته وضعیت زنان روستایی فرنج‌تر است. آنها به معنای واقعی فقرای شاغلند! مطالعات نشان می‌دهد که کسب و کارهای خرد غیررسمی، به‌طور متوسط حدود نیمی از کلیه فعالیت‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌دهند. سیستم اقتصادی این کشورها و تشکل تعاونی‌ها موجب شده که اجتماعی مانند عدم تعویق در کار گروهی و تشکیل تعاونی‌ها موجب شده که آنها نسبت به شرکتهای بخش رسمی، دارای بهره‌وری کمتری باشند. ویژگی مهم این بخش این است که بیش از هرچیز متکی بر مهارت‌های شغلی محلی است و افراد بدون نیاز به سواد و تحصیلات می‌توانند نقش آفرینی کنند. زنان روستایی بخش بزرگی از مشارکت‌کنندگان این نوع کسب و کار در بخش غیررسمی هستند و از این طریق درآمد اندکی کسب کرده و در جریان اقتصادی خانواده مشارکت می‌نمایند. این بخش با چالش‌هایی چون عدم شناخت بازارهای مدرن، فقدان مهارت‌های مالی مؤثر، دسترسی محدود به آموزش فناوری، عدم آگاهی نسبت به انطباق مهارت‌های شغلی با سبک غالب زندگی مصرف‌کنندگان، موانع سیاسی و اقتصادی محدودکننده دسترسی به بازارهای جهانی، ناپایداری اقتصادی، گران شدن مواد اولیه و دلالی و واسطه‌گری و مسائلی نظیر این رویروست. این چالش‌ها بویژه برای زنان روستایی موجب شده که این بخش نتوانند در بالابردن رفاه خانواده چندان مؤثر باشد و زنان روستایی که این که روزانه ساعتها کار می‌کنند همچنان «فقرای شاغل» باقی می‌مانند. برای حل این‌چالش‌ها نیاز به سیاستگذار و بازنگرانی است که روستا و مسائل روستایی را درک کنند. هرچند در حمایت از تولیدات روستایی گامهایی برداشته شده است، اما هنوز به درستی مشخص نیست که این برنامه‌ها تا حد در بالا بردن کیفیت زندگی روستاییان مؤثر بوده و آیا اساسا همه روستاها از آن «لطافت» بهره برده اند؟ تکلیف روستاهایی که از یک سو با پیامدهای تنش آبی و خشکسالی دست و پنجه نرم می‌کنند و از سویی هنوز نام‌شان به گوش ضعیج مسئولی نخورده است چه می‌شود؟ روستاهای خشکیده استان فارس در این راستا شایسته بررسی هستند.